

هستی و نقاش ستاره ای

«هستی» دختر هشت ساله ای بود با موهای فرفری مشکی و چشمانی که از هوش و ذکاوت برق می‌زد. او عاشق ساختن چیزهای جدید بود. اتاقش پر بود از تکه‌های پارچه، دکمه‌های رنگارنگ، چوب‌های کوچک و هر وسیله‌ای که به نظرش می‌رسید بتواند با آن چیز جالبی بسازد. یک روز، خانم معلم در کلاس گفت که قرار است یک مسابقه بزرگ اختراعات در مدرسه برگزار شود. هستی از شنیدن این خبر خیلی هیجان‌زده شد و تصمیم گرفت حتماً در این مسابقه شرکت کند.



هستی روزها و شبها فکر کرد که چه چیزی می‌تواند اختراع کند. او ایده‌های زیادی داشت، اما هیچ‌کدام به نظرش آنقدر نو و جذاب نبود. یک شب، وقتی داشت از پنجره به آسمان پر از ستاره نگاه می‌کرد، ناگهان فکری به ذهنش رسید. او می‌خواست یک دستگاه بسازد که بتواند نقاشی‌های آسمانی را روی کاغذ ثبت کند! این ایده خیلی هیجان‌انگیز بود، اما هستی می‌دانست که ساختن چنین دستگاهی کار آسانی نیست. او شروع به جمع‌آوری وسایل مورد نیاز کرد و با کمک پدرش که مهندس بود، طراحی‌های اولیه‌اش را کشید. بارها و بارها قطعات را به هم وصل می‌کرد و هر بار با مشکل جدیدی روبرو می‌شد. بعضی وقت‌ها آنقدر ناامید می‌شد که می‌خواست تسلیم شود، اما هر بار با یادآوری هدفش، دوباره تلاش می‌کرد.



روز مسابقه فرا رسید. هستی با دستگاه اختراعی‌اش که اسمش را «نقاش ستاره‌ای» گذاشته بود، به مدرسه رفت. دستگاه او یک جعبه چوبی بود با چند لنز و آینه که به یک قلم متصل می‌شد. وقتی هستی دستگاهش را روشن کرد و آن را به سمت آسمان فرضی بالای سن گرفت، دستگاه شروع به حرکت کرد و خطوطی نورانی روی یک کاغذ که زیر آن قرار داشت، رسم کرد. تماشاگران با حیرت و تحسین به اختراع هستی نگاه می‌کردند. بعضی از دستگاه‌های دیگر صداهای بلند می‌دادند یا فقط کارهای ساده انجام می‌دادند، اما «نقاش ستاره‌ای» با ظرافت و دقت، طرح‌های زیبایی از ستارگان را ثبت می‌کرد.



در پایان مسابقه، وقتی نوبت به اعلام نتایج رسید، قلب هستی تند تند می‌زد. خانم معلم با لبخندی بزرگ اسم او را به عنوان برنده مسابقه اعلام کرد! هستی از خوشحالی نمی‌دانست چه کار کند. همه به او تبریک می‌گفتند و از اختراع بی‌نظیرش تعریف می‌کردند. هستی فهمید که با تلاش و پشتکار می‌توان به هر هدفی رسید و هیچ چالشی آنقدر بزرگ نیست که نتوان بر آن غلبه کرد. او تصمیم گرفت که همیشه به ایده‌هایش ایمان داشته باشد و هرگز از کوشش دست نکشد. از آن روز به بعد، هستی به عنوان یک مخترع بااستعداد در مدرسه شناخته شد و همیشه به دیگران نیز یادآوری می‌کرد که برای رسیدن به موفقیت، باید سخت تلاش کرد و هرگز ناامید نشد.

